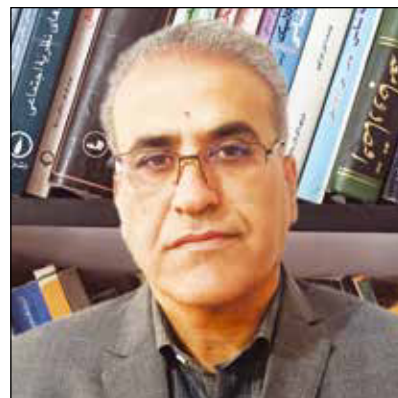


بریده از بوم و بام دانایی

پرسش‌های استیضاح‌گونه از توسعه روستایی^۱



در بررسی برنامه‌های توسعه روستایی ایران بعد از پرداختن به ماهیت آن‌ها، وضعیت حیات روستایی در جامعه ایران تشریح شده و نسبت آن با برنامه‌های مداخلات توسعه‌ای بیان شود. در جامعه روستایی ایرانی کدام مشکل وجود داشت که سیاست‌گذاران را به مداخله در زیست و نظام زندگی روستایی وادار نمود؟ این مداخلات بر چه اساسی بر وجوه نرم -ذهنی- و وجوه سخت -عینی- زندگی روستاییان تحمیل شد؟



دکتر علی ایار^۲

عضو هیئت علمی گروه آموزش علوم اجتماعی دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران

|| نمایی از روستای میمند شهربابک ||

۱. این اثر تحت حمایت مادی صندوق حمایت از پژوهشگران و فناوران کشور (INSF) برگرفته شده از طرح شماره «۴۰۰۳۴۵۹» انجام شده است. در طرح مذکور دکتر موسی عنبری راهنما و دکتر علی ایار پژوهشگر پسا دکترا و محل اجرا موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران بوده است.

2-Aliayar@cfu.ac.ir

/// توسعه روستایی، جزئی از برنامه‌های توسعه هر کشور به شمار می‌رود که برای دگرگون‌سازی ساخت اجتماعی-اقتصادی جامعه روستایی به کار می‌رود و به عبارت دیگر نوعی مداخله برنامه‌ریزی محسوب می‌شوند (ازکیا، ۱۳۷۸: ۶۷). توسعه روستایی^۳ و تاریخ آن در ایران کمتر از منظر انتقادی، مورد توجه و خوانش قرار گرفته است؛ در این مقاله درصدد آن هستیم که از منظری انتقادی توسعه روستایی را با



پرسش‌های جدی مواجهه کرده و سپس به برخی از دستاوردهای آن برای حیات و زندگی روستایی در جامعه «ده بالشت ایران» (فرهادی، ۱۳۹۰) توضیح دهیم. توسعه مفهومی خنثی نیست و دارای بار ارزشی است؛ توسعه شکلی از زندگی در جامعیت خود را مطلوب و سایر اشکال زندگی را نامطلوب تعریف می‌کند، این مدعا مفروضه پنهان تمام برنامه‌های توسعه‌ای است. اگر چه در مجموع، برنامه‌های توسعه‌ای هدف خود را بر کاهش فقر، کاهش آسیب‌های اجتماعی، غلبه بر سوءتغذیه، بیماری‌ها و افزایش رفاه متمرکز کرده‌اند، باید در بررسی برنامه‌های توسعه روستایی ایران بعد از پرداختن به ماهیت آن‌ها، وضعیت حیات روستایی در جامعه ایران تشریح شده و نسبت آن با برنامه‌های مداخلات توسعه‌ای بیان شود. در جامعه روستایی ایرانی کدام مشکل وجود داشت که سیاست‌گذاران را به مداخله در زیست و نظام زندگی روستایی وادار نمود؟ این مداخلات بر چه اساسی بر وجوه نرم - ذهنی - و وجوه سخت - عینی - زندگی روستاییان تحمیل شد؟ برای این‌که طرح پاسخی کرده باشیم ابتدا به برخی از مؤلفه‌های زندگی در «روستا» یا «ده» ایرانی اشاره‌ای مختصر خواهیم داشت.

زندگی در ایران، «ده» بنیاد بوده است. به تعبیر استاد مرتضی فرهادی «ده» کهن جامعه ایرانی (فرهادی، ۱۳۹۰) و بنابر روایت استاد باستانی پاریزی «ده» شیرازه حیات و تمدن ایرانی است (باستانی پاریزی، ۱۳۵۲) و حسب تحلیل گریس گودل ساختار اجتماعی جامعه ایران، روستایی بوده است (گودل، ۱۳۹۹). بنابراین کم و کیف حالات روستا در ایران بی‌تناسب با کم و کیف روحیات و وضعیت جامعه در سطح کلان خود نیست. ایران بر اساس اقتصاد ده تنظیم یافته و رشته‌های این پیوند به هم گره خورده است و اگر رشته این رشته‌ها یعنی واحد اقتصادی ده گسسته شود، بنای شهرها در هم خواهد ریخت (باستانی پاریزی، ۱۳۵۷: ۱۵۵). از زمان ابن خلدون تفاوت میان

بادیه‌نشینی و شهرنشینی در اندیشه اجتماعی مورد توجه بوده است، وی فصل ممیزه جامعه بادیه‌نشین را برخورداری از عصبیت بیشتر و تفاوت در نوع و نحوه معاش با جامعه شهری می‌داند (ابن خلدون، ۱۳۵۲: ۲۰) و البته عصبیت در معنایی بسیار مثبت با اشاره به ویژگی‌های مثبتی مانند همیاری، همبستگی، همگرایی و یاریگری به کار رفته است که به‌عنوان یک رشته و ریسمان اعضای یک جامعه را به هم وصل می‌کند و بقا و پایداری جامعه را سبب می‌شود. روستایی ایرانی بنابر مطالعات انسان‌شناسی عدیده (فرهادی، ۱۳۹۰؛ فرهادی، ۱۳۹۱، فرهادی، ۱۳۹۷ ج ۱۲؛ گودل، ۱۳۹۹؛ ایار، ۱۴۰۳) در ترادفی معنایی با آن چه مدنظر ابن خلدون بوده است، سرشار از عصبیت شامل ویژگی‌هایی مانند سخت‌کوشی، همیاری، نواندیشی و خوداتکائی و خودباوری، مولد بودن در عین صرفه‌جو و قانع بوده است. وقتی روستای ایرانی بر چنین مختصات بنا شده است، آیا مداخله توسعه‌ای ضرورت داشت؟ به‌صورت منطقی مداخله زمانی اقدامی مقتضی به نظر می‌رسد که پدیده موردنظر دچار نقصان جدی، عدیده و متکثری باشد که کارکرد آن را با اختلال مواجه کند؛ در خصوص «توسعه روستایی ایران» به‌مثابه یک پدیده باید ملاحظه نمود که کدام اقتضائات، مداخلات توسعه‌ای دگرگون ساز را در حیات روستایی ایران ضرورت بخشید. آنچه تحقیقات انسان‌شناسی و تاریخی در مورد روستای ایران نشان می‌دهند، بیانگر آن است که «ده ایرانی» در تناسب با زیست‌بوم خود بدون آن‌که به بوم آسیب بزند مدام به بهسازی خود، تکنولوژی‌ها و فنون مورد استفاده خود پرداخته هم نوگرا و نواندیش بوده است و هم از منظر ارزش‌های فرهنگی دارای ویژگی‌های منحصربه‌فردی مانند سخت‌کوشی، اغانه‌گریزی، همیاری و تعاون، کار مشارکتی و گروهی، مولد بودن در عین قانع بودن، سخت‌کوشی در عین صرفه‌جویی، دگر خواهی و نوع‌دوستی، ایثار و ازخودگذشتگی، خوداتکا و خودباور

و همزمان از منظر نوپذیری و تغییرپذیری «به‌گزین» و «مقتضی‌پذیر» بوده است. بر اساس این استدلال برآمده از انسان‌شناسی فرهنگی روستای ایرانی، در توسعه روستایی ما به برنامه‌های دگرگون‌ساز نیازمند نبودیم. آنچه می‌بایست سرلوحه توسعه روستایی ایران قرار می‌گرفت، برنامه توسعه‌ای «بهبودگرا» و به تعبیری دیگر «برنامه‌های توسعه‌ای پیرایشی» بود؛ چراکه «هستی جامعه روستایی» به‌عنوان یک هستی تاریخی تنیده در اقلیم به انبوه‌ای عظیمی از «دانش زیسته» متکی بود که تنها بر پایه آن توسعه روستایی می‌توانست در مسیر مطلوب قرار گرفته و روستایی که بنیاد جامعه ایرانی بود، امروز در قالب مشاغل زیرزمینی و حاشیه‌های شهری، دست‌فروشی در حاشیه بازارها و گذرگاه‌ها، سربار جامعه ایرانی نشود. اگر رکن توسعه و استقلال یک سرزمین را «فرهنگ تولیدی» و «سخت‌کوشی نوپذیرانه» بدانیم، روستای ایرانی و روستاییان ایران جزو مولدترین اقشار جامعه بوده‌اند، حتی محصولی که به‌صورت مجانی از طبیعت برمی‌گرفتند. چندین مرحله در چرخه بازآوری مولدانه، زنجیره تجزیه و ساخت محصول جدید قرار می‌دادند. در مناطق لر نشین از میوه درخت بلوط در حوزه غذایی، صنعت رنگ رزی، چرم

و مشک‌سازی، درمانی و پزشکی بیش از ۱۰ گونه استفاده می‌شد. چنین فرهنگی در کدام وجهش با توسعه یا پیشرفت مشکل داشت چرا ما برنامه‌های دگرگون‌ساز اقتباس کردیم؟ اگر بپذیریم همین «فرهنگ تولیدی» توانسته است کشورهایی همچون ژاپن، چین و هند را از مدار توسعه‌نیافتگی خارج و در جایگاه کشورهای توسعه‌یافته موج دوم قرار دهد» (فرهادی، ۱۳۹۰: ۸)؛ ایرانی و خاصه جامعه روستایی‌اش در طول تاریخ «سختی و کلفتی کار» را انتخاب کرده است تا حداقل «نازک نانی» داشته باشد. آیا تیمارداری همین فرهنگ تولید روستایی ایران در کنار روحیه قناعت آن نمی‌توانست امروز جایگاه ما را در جهان تغییر دهد؟ آیا توسعه بدون توجه به آن روح و مختصات فرهنگی ممکن به نظر می‌رسد؟

توسعه و تغییر در هستی روستای ایرانی

حال باید دید برنامه‌های توسعه روستایی، بر «ده» ایرانی چه اثری داشته‌اند؛ سبب «پایایی» و «پویایی» آن شده‌اند یا این‌که زمینه‌های گسست «روستای ایرانی» را فراهم نموده‌اند. آن چه امروز در قالب گسترش حاشیه‌نشینی، گتوهای شهری با آن مواجه هستیم چه نسبتی با برنامه‌های توسعه روستایی ایران دارد؟ اصلاً موضوع

توسعه‌نیافتگی جامعه ما به‌صورت عام و جامعه روستایی از کجا آمده است؟ توسعه‌نیافتگی روستایی و نیاز به توسعه در روستاهای ما امری بدیهی گرفته شده است و روستا در ادبیات توسعه به‌منزله خاستگاه و مأمن فرهنگ سنتی از نظر توسعه‌چی‌ها نه‌تنها توسعه‌نیافته، بلکه مانع توسعه است. در نظریه‌های نوسازی هر آن چه در تاریخ و فرهنگ ملت‌های غیر غربی وجود دارد مانع توسعه است و نکته تأسفبرانگیز آن است که هر چه ویژگی و ردیلت اخلاقی وجود دارد، به جوامع غیر غربی و روستایی نسبت داده می‌شود. مثال ادبیات توسعه در این زمینه، به‌مثابه یک «زرادخانه فرهنگی» علیه روستا و جوامع غیر غربی عمل می‌کند؛ به‌عنوان مثال اورت هیگن بی‌تحولی جوامع سنتی را معلول ایجاد شخصیتی استبدادی در افراد می‌داند که آن را هم معلول تربیت خشک و اطاعت آمیز کودکان تلقی می‌کند که با تئیهات سخت همراه بوده است (ازکیا، ۱۳۷۸: ۵۳). مقایسه پدیده و موضوعات مختلف در ایران و سایر جوامع برخلاف مدعیات نوسازی‌گراها است؛ تاریخ‌مندی مفهوم کودکی، توجه به ملزومات کودکی و توجه به نیازهای مادران حامله، رعایت حقوق کودکان، توجه به کودکان در معماری شهرها و روستاهای ایرانی با سایر جوامع نشان می‌دهد که این‌گونه اظهارنظرها و یافته‌ها چقدر سطحی و بی‌اساس هستند. چگونه در سرزمینی که از کوبه‌های درب ورودی حیاط منزلش، یک کوبه اختصاصی کودکان بوده است، حق کودک رعایت نشده است و مردمان آن سرزمین به آداب نادانی در تربیت کودک متهم می‌شوند؟ چگونه مردمی که برحسب سنت «رحمت بی» آن‌گونه که در زیست جهان لرها مرسوم بود، پیشگام کار و فعلی بودند که سبب رفاه حال معاصران و آیندگان شود، به «دم غنیمت شماری» و قدرت به تعویق نینداختن آرزوها متهم می‌کنند (ر.ک ایبار، ۱۴۰۳) استاد فرهادی معتقد است: سیاست‌گذاری‌های نظام مسلط سوداگری - استعماری برای مقاصد





تاکنون در ارتباط با حیات و هستی روستایی، کارگزاران توسعه دو مدل در پیش گرفته‌اند؛ به عبارت دیگر در کشورهای در حال توسعه دو شیوه متفاوت برنامه‌ریزی توسعه روستایی وجود دارد: ۱- شیوه بهبود و اصلاح که هدف آن تشویق توسعه کشاورزی در درون نظام تولید دهقانی موجود می‌باشد و ۲- شیوه دگرگون‌سازی است که سعی در برقراری اشکال جدید کشاورزی و سازمان اجتماعی دارد و اساساً به تخریب نظام دهقانی موجود از لحاظ اندازه مزارع، شیوه‌های تولید و ساخت اجتماعی می‌پردازد.

گوناگون قوم مدارانه و سوداگرانه نیز به صلاح خود دانسته‌اند که چنین تصویری را هر چه بیشتر تعمیق بخشند (فرهادی، ۱۳۹۱: ۷۳).

قصد مرور نظریه‌های توسعه‌ای را ندارم، اما در بسیاری از این نظریه‌ها که به نوسازی اشتها دارند، عصار و چکیده این نظریه‌ها عبارت است از این که «فرهنگ این مردمان غیر غربی سرشار از ویژگی‌های نامطلوب و نامساعد برای توسعه است، آن‌ها تنها با کنار گذاشتن ویژگی فرهنگی خود می‌توانند به توسعه برسند». توسعه با این پنداشت آمد و هندسه روستایی ایران را در تمام ابعاد تغییر داد.

قبل از هر چیز باید اشاره شود که در برنامه‌های توسعه روستایی مداخلات به چه صورتی عملیاتی می‌شوند. تاکنون در ارتباط با حیات و هستی روستایی، کارگزاران توسعه دو مدل در پیش گرفته‌اند؛ به عبارت دیگر در کشورهای در حال توسعه دو شیوه متفاوت برنامه‌ریزی توسعه روستایی وجود دارد: ۱- شیوه بهبود^۴ و اصلاح که هدف آن تشویق توسعه کشاورزی در درون نظام تولید دهقانی موجود می‌باشد و ۲- شیوه دگرگون‌سازی^۵ است که سعی در برقراری اشکال جدید کشاورزی و سازمان اجتماعی دارد و اساساً به تخریب نظام دهقانی موجود از لحاظ اندازه مزارع، شیوه‌های تولید و ساخت اجتماعی می‌پردازد (ازکیا، ۱۳۷۸: ۶۷). حال با تعریف کلی از برنامه و شیوه مداخلات توسعه‌ای متوجه می‌شویم که در یک مدل بر بهبود وضعیت موجود و روزآمد نمودن آن متناسب با شرایط، هندسه بوم زاد تأکید می‌شود؛ به این صورت که مختصات و اقتضائات اقلیمی، تاریخی و پتانسیل فرهنگی جامعه

در نظر گرفته شده و سپس متناسب با آن نیاز و نوآوری را پذیرش نموده و با این که با در نظر گرفتن تمام جوانب به اخذ عناصر جدید از نظام ایده گرفته تا تکنولوژی شکل گیرد و به عبارتی شاهد «پیوند» یا «وام‌گیری» عالمانه و مقتضی هستیم، اما در شیوه دگرگون‌سازی، بر اساس مدلی از پیش طراحی شده بدون توجه به ملزومات اقلیمی، ظرفیت دانایی و پتانسیل فرهنگی و با نیست‌انگاری تمام داشته‌ها و دانش بومی طرحی برای توسعه تحمیل می‌شود. در بسیاری از موارد و از جمله ایران مداخلات توسعه‌ای دگرگون ساز و بدون توجه به مختصات و هندسه بوم بوده است؛ عوارض این‌گونه مداخلات برای جوامع دیرزی و کهن مانند ایران خاصه جوامع روستایی ایران که طی هزارها با بوم تطابق یافته و سپس در مناسبات اجتماعی خود، نسق‌ها و نهادهای پویا و کارآمد خلق کرده‌اند و طی زمان اصلاح نموده‌اند، بسیار ناگوارتر است. چنانچه هستی اجتماعی روستایی را بر اساس فهمی دورکیمی به دو بخش ۱- مرفولوژی یا ریخت‌شناسی و ۲- فیزیولوژی (دورکیم، ۱۳۷۹) روستایی تقسیم کنیم؛ متوجه خواهیم شد که برنامه‌های توسعه روستایی در ایران، از مدل‌های برنامه‌های مداخله‌ای دگرگون ساز توسعه‌ای بوده‌اند، بُن‌لاد و بنیاد این برنامه‌ها بر ناتوانی و عدم امکان توسعه و پویایی جامعه روستایی ایران بوده است؛ بنابراین برنامه‌های توسعه روستایی در ایران را از مرفولوژی روستایی و بدون توجه به اقلیم، مؤلفه‌های زیست‌بوم شناسی، خط سیر تاریخی شروع کردند. در گام نخست به اسکان اجباری و تا اخیراً طرح هادی روستایی و در بعد فیزیولوژی یا

بعد نرم روستایی به آموزش‌های فرهنگی از سپاه دانش گرفته تا کلاس‌های آموزش حرفه‌آموزی و اعطای مدرک خیاطی و بافندگی، آشپزی و فرش‌بافی به روستاییانی که خود انبار و ذخیره‌ای عظیم از این دانش‌ها و مهارت‌ها بودند؛ بنابراین تحت تأثیر مداخلات و برنامه‌های توسعه‌ای در روستاهای ایران، روستاها از دو منظر تغییر کردند؛ نخست از منظر کالبدی که عنصر مرفولوژیک است و سپس از منظر فیزیولوژیک که همان سنت‌ها، نسق‌ها، دانش ضمنی و زیسته روستاییان، نگرش‌ها و ارزش‌های فرهنگی مانند قناعت، صرفه‌جویی، کار زیاد شاهد یک تغییر مسیر به سمت ارزش‌های مانند فردگرایی، رقابت‌های اقتصادی، مصرف‌گرایی و تجمل‌گرایی بوده‌ایم. در شرایطی که مرفولوژی و فیزیولوژی جامعه روستایی ایران برآمده از هستی تاریخی آن بوده و سنت جامعه روستایی، پیشران پایداری و پویایی جامعه بود، بر اساس منطق نوسازی گراها اما همه‌چیز روستای ایرانی مانع توسعه بود. در شرایطی که مطالعات جدید نوسازی مانند دیویس و دیگران از قابلیت‌های ایجابی فرهنگی و وانگ بر اهمیت تبارگرایی برای توسعه صحبت می‌کنند (سو، ۱۳۸۸)، بسیاری از نوسازی‌گراهای داخلی همچنان بر طبل مانع بودن فرهنگ در مسیر توسعه پای فشاری می‌کنند. چرا که در مطالعات جدید نوسازی، سنت و تجدد به‌عنوان مفاهیمی متباین در نظر گرفته نمی‌شوند، بلکه با همدیگر همزیستی داشته، در همدیگر نفوذ کرده و امتزاج می‌یابند (سو، ۱۳۸۸: ۶۸). در برنامه‌های دگرگون ساز توسعه روستایی ایرانی حتی ساحت معنایی زندگی روستایی مورد حمله قرار گرفت؛ چراکه فیزیولوژی و



طرح هادی در واقعیت به نوعی برنامه‌ای اجرایی برای شهری شدن کالبد روستا به گونه‌ای دقیق برحسب معماری شهری و نیازها و شیوه معیشت شهری است؛ از بافت شطرنجی، مترژهای استاندارد زیر ۱۰۰ متر و غفلت از فضاهای مسقف مناسب حیات روستایی تا نام‌گذاری خیابان که بر پایه غریبگی و ناشناختگی است، همگی نمودی از بی‌تناسبی طرح هادی روستایی با زیست روستا و عاملی در جهت تخریب روستا در ایران بوده‌اند.

ساحت معنایی در هندسه روستایی ایران با نام مزاحم و مانع و عدم سازگاری با توسعه تخته‌شد و ریختار جامعه روستایی به نام کهنگی از مصالح بوم تهی، نقشه و خیابان‌کشی، عرصه بندی روستا که متناسب با نیاز شکل می‌گرفت و مشوق و مقوم مشاغل روستایی بود از طریق طرح هادی مورد حمله قرار گرفت. امروز دیگر در این هندسه نه خبری از ساحت معنایی سخت‌کوشی، تولید، صرفه‌جویی و همیاری هست و نه ساحت فیزیکی آن امکان پرداختن به مشاغل مولدانه‌ای مانند کشاورزی و دامپروری می‌دهد؛ بنابراین روستای ایرانی امروز بیشتر یک برج‌سب و نام بر تکه‌های کوچک و بریده از کلان‌شهرها است.

پیامدهای توسعه برای جامعه روستایی

برای این‌که اثر این مداخلات توضیح داده شود، باید اشاره شود که روستاهای ایران قبل از مداخلات توسعه چه وضعیتی داشتند؛ شاخص‌های مانند سوادآموزی، دسترسی به آب و دسترسی به امکانات، بنابر سرشماری نسبت به امروز قابل قیاس نبوده و نگارنده هم قصد چنین مقایسه‌ای ندارد؛ استدلال ما این است که جامعه روستایی قبل از مداخلات بر پایه نیازها و سازگاری خود بر بوم در تکاپویی مدام سازگاری یافته بود؛ فیزیولوژی این هندسه - ارزش‌ها و هنجارهای آن - برخلاف استدلال‌های نوسازی‌گراها همسو با توسعه بود و مرفولوژی آن نیز در تناسب زیست‌بوم، مختصات اجتماعی و شیوه غالب معیشت سامان یافته بود؛ به عبارتی ما شاهد یک هارمونی بین فیزیولوژی و مرفولوژی در هندسه روستای

هستیم، به گونه‌ای که تا قبل از شروع عمده نوسازی در دهه ۱۳۲۰ بخش کشاورزی اصلی‌ترین سهم در اقتصاد داشته است (عبدالهی، ۱۳۹۹: ۱۳۹). بی‌توجهی به بخش کشاورزی در اصل غفلت از حال جامعه روستایی بود؛ فورن اشاره می‌کند که در بودجه سال ۱۳۰۷ هیچ‌رقمی برای هزینه کردن در کشاورزی پیش‌بینی نشده بود (فورن، ۱۳۹۰: ۱۳۳۷). در چنین شرایطی در یک فرایند منطقی برنامه‌های توسعه‌ای در دهه‌های آغازین مداخله و سیاست‌گذاری توسعه در ایران باید بر پایه توسعه روستایی طراحی می‌شد و این جهت‌گیری باید در برنامه‌های توسعه‌ای و بودجه‌های سالانه رعایت می‌شد، اما تحلیل برنامه‌های توسعه‌ای کشور نشان می‌دهد که در فرایندی وارونه جهت اعتبارات عمرانی برنامه به زیست شهری و نظامی‌گری در دهه ۳۰ تا دهه ۵۰ گرایش داشته است. جهت‌گیری سرمایه‌گذاری صنعتی و عمرانی در دهه ۴۰ و ۵۰ ضمن تغییر ترکیب وضعیت نیروی کار در ایران موجب تغییرات دیگری نیز شد نخست آن‌که در فاصله سال‌های ۱۳۵۵-۱۳۴۵ تقریباً از ۱۹۴۰۰۰۰ شغل ایجاد شده تقریباً بیش از ۱۵۰۰۰۰۰ مورد از این تعداد مشاغل جدید، یعنی معادل ۷۷ درصد آن‌ها در مناطق شهری بوده است. از جهت دیگر همین وضعیت موجب شکاف درآمدی در بین مناطق شهری و روستایی شد، اگرچه دستمزد کارگران ساده در مناطق شهری و روستایی تمایز چندانی نداشتند، اما اختلاف دستمزد کارگران ماهر و استادکاران چشمگیر بود دستمزد هفتگی کارگران ماهر و استادکاران در مناطق شهری، تقریباً دو برابر مناطق روستایی بود؛ برای مثال در سال ۱۳۵۵،

هزینه واقعی تولید یک تن گندم یا برنج از هزینه خرید آن‌ها در خرده‌فروشی‌های شهری بیشتر بود و از آنجا که غلات و برنج حدود ۷۵ درصد از تولید روستاییان را تشکیل می‌داد، بر فقر آن‌ها افزوده می‌شد و امکان امرارمعاش آن‌ها از راه کشاورزی مشکل‌تر از قبل شده بود؛ در این دوره یعنی بازه زمانی ۵۳-۱۳۴۵ شاهد سقوط صنایع روستایی هستیم؛ صنایع روستایی که در سال ۱۳۴۵ که ۲۹/۲ درصد از تشکیل سرمایه ثابت صنعتی سالیانه را به خود اختصاص می‌داده است، با افت شدیدی مواجه شده و سهم آن به ۱/۳ درصد در سال ۱۳۵۳ کاهش یافته است (عبدالهی، ۱۳۹۹: ۱۲۸-۱۲۴). در نخستین برنامه عمرانی هفت‌ساله کشور (در بازه زمانی ۱۳۲۷ تا ۱۳۳۴) توجه به بخش کشاورزی در قالب مکانیزاسیون صورت گرفت؛ تمرکز بر مکانیزاسیون کشاورزی در اصل به نوعی بی‌توجه به اقتضائات هندسه جامعه روستایی ایران با ویژگی خرده دهقانی، اقلیم خشک و در مناطقی مانند زاگرس دارای اقلیم شیب‌دار که در بسیاری از موارد با مکانیزاسیون کشاورزی همخوانی نداشت، بود. در همه برنامه‌های توسعه‌ای، بخش کشاورزی و روستایی در حاشیه بوده است و کم‌ترین توجه و بودجه به آن اختصاص داده شده و حتی در برخی از برنامه‌ها به‌صراحت با شکل زندگی روستایی مخالفت شده است؛ از جمله در برنامه سوم که در آغازین سال‌های اصلاحات ارضی به اجرا درآمد، ضمن اشاره به جمعیت روستانشین و فقیر آمده بود که «لازمه پیشرفت» کشور در این است که با انجام سرمایه‌گذاری‌های صنعتی لازم و پدید آمدن رشد سریع اقتصادی و به وجود آمدن رشته‌های جدید

متنوع اقتصادی گروه‌های بزرگی از جمعیت روستایی تدریجاً دست از مشاغل روستایی کشیده و به‌سوی سایر مشاغل روی آورند. این حجم از بی‌توجهی به توسعه روستایی که ناشی از بی‌توجهی به واقعیت شیوه زیست و معیشت جامعه ایرانی است تا به امروز به اشکال مختلف تداوم داشته است که هم انهدام زیست روستایی را سبب شده است و هم زیست شهری جامعه ایرانی را مسئله‌دار نموده است. از منظر ساحت معنایی هندسه روستایی نیز شاهد تغییرات چشمگیر بوده‌ایم؛ چراکه ارزش‌های متناسب با توسعه مثل خودباوری، خود انکایی، سخت‌کوشی، تولید گری و قناعت‌پیشگی نیز تحت تأثیر آموزش‌های نامتناسب با بوم، ابلاغیه نظام ارزشی جدید متأثر از آموزش و رسانه‌ها به تن‌آسایی، مصرف‌گرایی، زرق‌وبرق‌گرایی بدل شد. تحت چنین شرایطی زیست روستایی به مسئله تبدیل شد و روستایی ایران، بار گردن جامعه شهری شد. این در شرایطی است که «یک برنامه راهگشای فقرزدایی ناگزیر باید نقطه عزیمت اصلاحات خود را جامعه روستایی و بخش کشاورزی قرار دهد» (مؤمنی، ۱۳۹۶: ۱۱۷). بی‌توجهی دولت به توسعه روستایی یا توسعه روستا بنیاد بر پایه‌ای تخیلی بنا شده بود؛ به‌عبارتی دیگر به‌واسطه سرمایه‌گذاری‌های عمرانی در دو دهه ۴۰ و ۵۰ شمسی، تولید ناخالص کشور افزایش فراوانی یافت و پیوسته از سهم کشاورزی در اقتصاد کشور کاسته شد و بر سهم بخش صنعت و خدمات افزوده شد. سهم بخش کشاورزی در تولید ناخالص داخلی از ۲۴/۳ درصد در سال ۱۳۳۸ به ۸/۷ درصد در سال ۱۳۵۶ کاهش یافت. سهم صنعت (بدون نفت) و خدمات در سال ۱۳۳۸ به ترتیب ۸/۱ و ۲۸/۷ درصد بوده است که در سال ۱۳۵۶ به ۱۵/۸ و ۲۴ درصد رسید. با عنایت به این تغییرات در توزیع نیروی کار شاهد تغییرات چشمگیری هستیم (عبداللهی، ۱۳۹۹: ۱۷-۱۱۶). در چنین شرایطی بخش عظیمی از جمعیت روستایی در پی لقمه نانی به حاشیه شهرها مهاجرت نموده

و تا به امروز در بر همین پاشنه می‌چرخد. واقعیت فوق بیانگر آن است که دولت‌ها و سیاست‌گذاران توسعه‌ای، فهم درستی از توسعه روستایی ندارند؛ آنچه در روستاهای ایران در خصوص توسعه رخ داده است را می‌توان ذیل «توسعه آمرانه» نام‌گذاری نمود. توسعه آمرانه را می‌توان مجموعه مداخلاتی محسوب نمود که دولت بدون توجه به اقتضائات اجتماع محلی و تنها در راستای اهداف سیاسی و تثبیت سیاسی خود به کار می‌گرفت (ایار، ۱۴۰۳). چنانچه ملاحظه شود، در ابتدای این تعریف قید مجموعه بیانگر آن است که اجتماع محلی با بسته‌ای از این سیاست‌ها مواجه بوده است. سیاست اسکان، ملی کردن مراتع، اصلاحات ارضی و در ادامه طرح هادی روستایی که در بعد از انقلاب اجرایی شد، هم نمونه‌ای از مصادیق توسعه آمرانه هستند. اجرا شدن هر بخش از سیاست‌های این بسته در اصل به تحلیل بردن بخشی از ظرفیت‌های بوم زاد و «عاملیت مردم روستایی» در جوامع روستایی ایران بوده است. نمودی از این سیاست

که بر آن نام «نوسازی آمرانه- نظامی» نهاده‌ایم. در برنامه اسکان به یکباره از عشایر ایرانی خواسته شد دست از زندگی کوچ‌روی برداشته و یکجانشین شوند؛ بدون آن‌که ملاحظه امکان انبار علوفه برای دام‌های آنان و سرپناه انسان و احشام کرده باشند. دولت از زمان اجرای این برنامه در سال ۱۳۰۸ به‌حساب خود قصد داشت مردم را وارد دروازه‌های تمدن و نوگرایی کند. در پاییز سال ۱۳۲۷ دولت ایران به بهانه تأمین کمک‌های عمرانی، قراردادی را با دولت آمریکا به امضاء رساند که بعدها به اصل چهار در ایران مشهور شد. در راستای اصل چهار ترومن، کارشناسان آمریکایی پس از ۴ ماه تحقیق به این نتیجه رسیدند که تخصیص یک وام ۲۵۰ میلیون دلاری از بانک صادرات و واردات آمریکا می‌تواند برنامه هفت‌ساله عمرانی ایران را تأمین نماید. اصل چهار ترومن در اصل هدفی جز جلوگیری از نفوذ شوروی در ایران و پیدا کردن بازار مناسبی بر محصولات آمریکایی نداشت و الگویی از تغییرات برون‌زا در ایران را عملیاتی نمود و





سبب از بین بردن توان اقتصاد کشاورزی، عوارض سنگینی چون مهاجرت گسترده و حاشیه‌نشینی شد (ساجدی، ۱۳۸۸؛ مهام، ۱۳۹۷ و اسماعیلی، ۱۳۹۷). به نقل از سالمی قمصری و دیگران، (۱۳۹۹). غالب برنامه‌های توسعه روستایی با اهدافی استعماری، این چنین بر روستای ایرانی تحمیل شده‌اند و یا این‌که بر اساس مفروضه‌های شرق شناسانه نوسازی گراها، روستا و فرهنگ و معماری را مزاحم توسعه تلقی کرده‌اند و در نتیجه در همه چیز به دنبال عاریت گرفتن طرح‌های بی‌تناسب با هندسه جامعه ایرانی هستند. **چنانچه برخی از بی‌آمدهای برنامه‌های توسعه روستایی برشماریم می‌توان به‌اختصار به موارد زیر اشاره نمود:**

۱- شهری شدن کالبد روستایی

در ایران اقدامات توسعه‌ای در روستاها با اولویت توسعه کالبدی - فضایی بر اساس طرح هادی روستایی انجام می‌گیرد. طرح

هادی یا به عبارتی طرح جامع توسعه روستایی با اهداف ایجاد زمینه توسعه و عمران روستا با توجه به شرایط فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی، تأمین امکانات اجتماعی، تولیدی و رفاهی و هدایت وضعیت فیزیکی روستا و ایجاد تسهیلات برای بهبود مسکن روستائیان و خدمات محیط زیستی و عمومی، تهیه و اجرا شده است (افراخته و همکاران، ۱۴۰۱) که بر اساس سرشماری سال ۱۳۹۵ تا پایان سال ۱۳۹۹ برای ۳۹۴۶۵ روستای بالای ۲۰ خانوار، تعداد ۳۸۹۶۶ طرح هادی تهیه گردیده و از این تعداد در ۲۰۹۰۸ روستا به مرحله اجرا در آمده است (بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، ۱۴۰۰). به نقل از افراخته و همکاران، (۱۴۰۱:۷۸). در قالب طرح هادی، نوسازی بافت روستاها موردتوجه و تأکید است؛ کالبد روستایی با روح نیازها، معیشت و مشاغل روستایی ناساز شده است، این ناسازی بین ریختار و مشاغل و معیشت روستایی از یک جهت سبب

انهدام مشاغل بوم زاد و دانش بومی وابسته به آن‌ها شده است و از جهت دیگر باعث افزایش نرخ بیکاری و مهاجرت در جامعه روستایی می‌شود. طرح هادی در واقعیت به‌نوعی برنامه‌ای اجرایی برای شهری شدن کالبد روستا به‌گونه‌ای دقیق برحسب معماری شهری و نیازها و شیوه معیشت شهری است؛ از بافت شطرنجی، مترآزهای استاندارد زیر ۱۰۰ متر و غفلت از فضاهای مسقف مناسب حیات روستایی تا نام‌گذاری خیابان که بر پایه غریبگی و ناشناختگی است، همگی نمودی از بی‌تناسبی طرح هادی روستایی با زیست روستا و عاملی در جهت تخریب روستا در ایران بوده‌اند.

۲- کاهش جمعیت روستایی

در سال ۱۳۳۵، درصدی معادل ۳۱/۴ جمعیت شهری بوده است، چرا جمعیت روستایی ایران مدام در حالش کاهش است و از یک نسبت ۷۰ درصد جمعیت روستایی به یک



آمارها همچنان نشان می‌دهند که روستاها همچنان مهاجر فرست هستند و همچنان روستاها روزه‌روز بیشتر متروکه می‌شوند. پرسه‌ای در کمپ‌های کارگران پروژه‌های عمرانی و طرح‌های صنعتی، گشت‌وگذاری ساده در متروی تهران، میدین کارگری و پرس‌وجویی کوتاه از دست‌فروشان کنار خیابان‌ها در شهرها و گشت و گذاری در حاشیه‌های شهری به صراحت ساختگی بودن ادعاها و آمارهای ارائه شده توسط «توسعه چی‌ها» را نشان می‌دهد.

نسبت ۳۰ درصد جمعیت روستایی در برابر ۷۰ درصد جمعیت شهری رسیده‌ایم؟ از سال‌های دهه ۱۳۱۰ پیدایش صنایع نوپا، ایجاد کانون‌های صنعتی و برنامه‌های عمران شهری (همچون ساختن جاده‌ها، خیابان‌ها و ساختمان‌های دولتی نظیر مدارس، کارخانه‌ها، ادارات و ساختمان‌های بخش خصوصی) توسعه بخش خدمات خصوصی و دولتی و بویژه گسترش تجارت با غرب و ایجاد مراکز عمده تجارتي مانند تهران و خرمشهر، امکاناتی را برای اشتغال در شهر پدید آورد که موجب مهاجرت نیروی کار از روستا به شهر می‌گردید (سوداگر، ۱۳۵۷: ۲۶ به نقل از رحمانیان و عبداللهی، ۱۳۹۷: ۱۱۹). در این سرشماری میانگین نرخ شهرنشینی در کشور برابر با ۴۶/۸ درصد بوده است (سرشماری عمومی نفوس و مسکن، ۱۳۵۵). تعداد شهرهای کشور از ۲۰۰ نقطه شهری در سال ۱۳۳۵ به ۱۰۱۲ شهر در سال ۱۳۸۵ رسیده است. جمعیت شهرنشین کشور از ۶ میلیون نفر در سال ۱۳۳۵ به بیش از ۴۸ میلیون نفر در سال ۱۳۸۵ بالغ گردیده است. متوسط میزان رشد سالانه جمعیت شهری ایران پس از یک کاهش مختصر در دوره ۵۵-۱۳۴۵ مجدداً افزایش یافته و سپس از دوره ۷۰-۱۳۶۵ با توجه به کاهش میزان رشد سالانه کل جمعیت کشور رو به کاهش نهاده است. به میزان شهرنشینی کشور در طی ۵۰ سال (۸۵-۱۳۳۵) ۳۶/۷۶ درصد اضافه شده است (ساعی ارسى، ۱۳۹۲: ۴۲). در این سال‌ها بسیاری از روستاها بنابر بخشنامه به شهر تبدیل شده و بسیاری دیگر متروکه شده‌اند؛ از سال ۱۳۳۵ تاکنون قریب به ۴۰ هزار روستای ایران متروکه شده‌اند؛ به‌راستی اگر قرار و هدف تخریب زیست روستایی و متروکه شدن روستاهای

ایران بود، این همه هزینه، سیاست‌گذاری به چه منظوری بوده است؟ این وضعیت نشان می‌دهد که برنامه‌ها و سیاست‌های توسعه روستایی در جهتی معکوس عمل کرده‌اند. مهاجرت‌های ناشی از اجبار و اضطرار ترکیب جمعیتی منطقه را دگرگون نمود و آن چه لازمه تحرک و تقسیم‌کار اجتماعی بود در تعبیر دورکیمی (دورکیم، ۱۳۸۷) از بین رفت. برای تغییر و پویایی حدی از حجم و ترکیب جمعیت نیاز است. مهاجرت‌های گسترده در مناطق روستایی و شهری این شرایط را از بین برد و حتی در مناطق مهاجرپذیر به دلیل عدم ادخال اجتماعی تراکم معنوی رخ نداد و موجب گسترش آسیب‌های اجتماعی شد.

۳- انهدام دانش بومی

دانش محلی هر قوم، بومیان را قادر به تأمین نیازمندی‌های خود از منابع طبیعی بدون به تحلیل بردن آن‌ها کرده است؛ دایالاً معتقد است که دانش بومی منحصر به یک جامعه و فرهنگ خاص است و اطلاعات لازم را برای تصمیم‌گیری بومیان فراهم می‌کند. بی‌توجهی به دانش بومی در همه حوزه‌ها با پیامدهای نامطلوبی همراه است؛ به عنوان مثال در غیبت و عدم استفاده از دانش بومی امروزه گسترش بی‌رویه کودهای شیمیایی سبب قلیایی شدن و تخریب خاک شده است. برخی مطالعات اشاره کرده‌اند که کمتر از ۲۰ درصد زمین‌های کشاورزی در حد ایده‌آل مانده‌اند (افراخته، ۱۳۹۵: ۷۵ به نقل از شاه حسینی، ۱۳۹۸: ۶۹). پروژه‌های توسعه‌ای به‌طورمعمول از جای دیگر «برای» یا از «طرف» ذی‌نفعان طراحی شده‌اند و آن‌ها معمولاً به دانش محلی افراد بی‌توجه‌اند (اورسل، ۱۴۰۱). یکی از اهداف اصل چهار

ترومن در ایران، تغییر الگوی کشاورزی از حالت سنتی به مدرن بود که در تبصره چهار قانون برنامه اول نیز دولت به اجرای آن مکلف شده بود. البته این تأکید به دلیل توصیه سازمان‌های مختلف آمریکایی نیز بود (سالمی و قمصری و همکاران، ۱۳۹۹). در گرمسار در برخی از روستاها به‌منظور تبدیل ریزکارها به زمین، سیلاب‌های حبله‌رود را به ریزگار هدایت می‌کردند و استفاده از خاک لایروبی نهرها به‌منظور تقویت زمین‌گزارش شده است (شاه حسینی، ۱۳۹۸). در مناطق لر نشین به‌منظور تقویت خاک از «بهار شخم» استفاده می‌شد؛ به این صورت که پس از رسش گیاه در اواخر بهار و قبل از خشکیدن گیاه زمین را شخم زده و از این طریق زمین را تقویت می‌کردند، زمین با کود سبز یا ارگانیک یا لاشه مرتع و گیاه سبز دفن شده در زیر خاک ناشی از شخم غنی می‌شد.

۴- فرسایش سرمایه اجتماعی

با انهدام نسق روستایی و شیوه معیشت دیگر ساختار اجتماعی روستا ملجأ و پناهگاه افراد محسوب نمی‌شد؛ مردم سخت به دولت و نهادهای دولتی وابسته شده‌اند، به‌جای آن همه همیاری، همبستگی و تعاون متقابل، وابستگی به دولت و نهادهای دولتی نشسته است و سرمایه اجتماعی پیش‌برانه برآمده از هستی اجتماعی روستا دچار فرسایش شده است (ر. ک ایار ۱۴۰۲، ۱۴۰۳). به تعبیر گودل (۱۳۹۹) دولت با نابودسازی روستاها، محیطی از عدم اطمینان شدید را به وجود آورده است و این رخداد، حتی بنیان‌های محکم اطمینان اولیه بسیاری از پیوندهای خویشاوندی را به هم زد. روستاییان دیگر نیازها و مسائل خود را در شبکه‌های اجتماعی در قالب نشست‌های



چرا زنانی که دوشادوش مردان به تولید، کار و کشت گندم به مثابه محصولی استراتژیک مشغول بودند امروز به کاشت و داشت «ناخن»، «گونه» و غیره مشغول شده‌اند؟ آنان که روزی از طریق بزرگ‌ترین تعاونی اجتماع بنیاد یعنی «واره» درس «قطره قطره جمع گردد وانگهی دریا شود» مشق می‌کردند، امروز به مانکن، فروشنده، مصرف‌کننده جدیدترین اقلام آرایشی شرق و غرب دنیا بدل شده‌اند؟ ماحصل برنامه‌های توسعه روستایی چرا این همه حاشیه‌نشین شهری تولید کرده است؟

همیارانه حل و فصل نمی‌کنند و بدون دولت و مراجع دولتی امکان تصمیم‌گیری و رفع مسائل روزبه‌روز کمتر می‌شود. فرسایش سرمایه اجتماعی بوم در زیست جهان پسا مداخله از مداخله در ابعاد ذهنی و عینی تأثیر پذیرفت، در سال‌های ۱۳۴۰ که به تدریج مداخله در بافت عشایری و روستایی در وجوه «عینی» و «ذهنی» شروع شد؛ مهاجرت‌های گسترده آغاز شد، بسیاری از آبادی‌ها «نیمه متروکه» شدند، تأسیس برخی از نهادهای جدید در میدان مورد مطالعه از تعاونی‌های روستایی گرفته تا عاملیت‌های توزیع اجناس کوپنی سبب تنش‌های شدید و ستیزهای اجتماعی شد، به گونه‌ای که زمینه نزاع‌های خونین طایفه‌ای را فراهم نمودند. انهدام زمینه‌های اشتغال بومی از یک جهت سبب شد که عده زیادی مهاجرت و عده‌ای هم که در مناطق روستایی و عشایری می‌ماندند، به دلیل دغدغه رفتن، آبادی محل سکونت خود را در حد یک «جماعت واره» تنزل دهند (ایار، ۱۴۰۳).

۵- مصرف‌گرایی

در شرایطی که زنان روستایی ایران در قالب تعاونی تولیدی «واره» حضور می‌یابند (فرهادی، ۱۳)، در کشت و داشت و برداشت محصولات پا به پای مردان حضور داشتند و آن گونه که در فرهنگ کهن ملت‌هایی توسعه‌یافته و صنعتی شده امروز مرسوم است، زنان پای ثابت فعالیت‌ها و حفظ روحیه سخت‌کوشی بوده و هستند، پس از مداخلات توسعه‌ای و نوسازی بافت روستاها متأسفانه روحیه نوین مصرف‌گرایی جایگزین شد، به گونه‌ای که کمتر روستایی در ایران وجود دارد که در آن نه آرایشگاه زنانه که «گرم گاه‌های زنانه» دایر نباشد؛ مطالعات

و مشاهدات نگارنده نشان داد که در برخی از دورافتاده‌ترین و محروم‌ترین روستاها، همزمان وابستگی به نهادهای خیریه‌ای و کمک‌های حامیان خیر وجود دارد و هم کاشت ناخن و مصرف اقلام آرایشی هالیوودی به وفور مشاهده می‌شود. در مصرف‌گرایی در برنامه توسعه نوسازی گرایانه، هدف بازارهای جهانی و منافع آن‌ها بود؛ درست در شرایطی که ما هوس توسعه کردیم کشورهای قدرتمند هم برنامه داشتند «که یک میلیارد مردم کشورهای توسعه‌نیافته را به بالا بردن تولید و مصرف وادار کنیم و به حفظ و ازدیاد رشد مناطق صنعتی جهان هم ادامه دهیم، زیرا این دو مسئله با یکدیگر رابطه تنگاتنگ دارند» (همراز، ۱۳۸۱: ۱۱۵). در دهه اخیر که نرخ تورم برای قوت خانوارها آزادهنده شده است، روح مصرف‌گرایی چنان در وجود ما رسوخ کرده است که بر اساس آمار و اطلاعات موجود، در همه هزینه‌های خود تجدیدنظر کاهشی داشته است، اما خانوارهای ایرانی در حوزه مد و زیبایی نسبت به تورم بی‌توجه بوده‌اند و هزینه کرد خانوارهای ایرانی در این بعد شاهد کاهش چشمگیری نشده است.

۶- گسترش آسیب‌های اجتماعی

روستاها قبل از مداخلات توسعه‌ای بدون کنترل رسمی از یک نوع کنترل اجتماعی غیررسمی برخوردار بود که با برنامه‌های توسعه‌ای در گام اول پایه‌های سرمایه اجتماعی در جوامع روستایی لرزان و دچار فرسایش شد و در گام بعدی حمایت‌ها و کنترل‌های اجتماعی برآمده از دل این همبستگی و حمایت به تحلیل رفتند. حاصل چنین امری گسترش آسیب‌های اجتماعی مختلف در جامعه روستایی ایران بوده است. امروزه شاهد گسترش آسیب‌های

اجتماعی از جمله اعتیاد، طلاق، خودکشی و غیره در جوامع روستایی هستیم.

نتیجه‌گیری

کارگزاران توسعه‌ای و پیمانکاران توسعه با ارائه آمار و چاپ تصاویر مجله‌ها و انتشار فیلم و عکس در شبکه‌های اجتماعی نشان می‌دهند که وضعیت رفاهی در اجتماعات محلی و خاصه روستاها به واسطه «مداخلات توسعه‌ای» در حال شکوفایی است. مقامات محلی در نشست‌های خبری و رسانه‌ای خود از مهاجرت معکوس و بازگشت مردمی که با استان‌های دیگر مهاجرت یا از مناطق روستایی به شهر مهاجرت درون استانی تجربه نموده‌اند به محل سکونت قبلی خود صحبت می‌کنند و آمارها همچنان نشان می‌دهند که روستاها همچنان مهاجر فرست هستند و همچنان روستاها روزبه‌روز بیشتر متروکه می‌شوند. پرسه‌ای در کمپ‌های کارگران پروژه‌های عمرانی و طرح‌های صنعتی، گشت‌وگذاری ساده در متروی تهران، میادین کارگری و پرس‌وچویی کوتاه از دست‌فروشان کنار خیابان‌ها در شهرها و گشت و گزری در حاشیه‌های شهری به صراحت ساختگی بودن ادعاها و آمارهای ارائه شده توسط «توسعه‌چی‌ها» را نشان می‌دهد (ایار، ۱۴۰۳). حاصل مداخلات توسعه‌ای برای جامعه روستایی و شهری ایران چه بوده است؟ روح فرهنگی و روحیه فرهنگی ایرانی که باید در روستاهای پیشا مداخله ایران به دنبال آن گشت در زیبایی‌شناسی خود بر جوانمردی، ریاضت‌طلبی جسمی و روحی، مدارا، سخت‌کوشی، طبیعت دوستی، نوع‌دوستی، قناعت و اخلاق‌مداری تأکید ویژه داشت شبیه آن روحیه‌ای که ژاپن را از دل آن خرابه‌های پس

از جنگ ساخت؛ بنابراین حیات روستایی ما حداقل در بعد فرهنگ نیاز به دگرگون‌سازی نداشت، اما مداخلات توسعه‌ای در ریختار روستایی و توسعه نامتوازن شهر و روستا، فاصله دستمزد بین مناطق شهری و روستایی به دلیل اقتباس سیاست‌های نادرست سبب شد آن روح، هماهنگ با پیشرفت با کالبد عاریتی و تحمیلی به هندسه روستایی نبوده و طی کمتر از یک سده نه‌تنها نشانی از آن باقی نماند، بلکه یادآوری و برشمردن اهمیت آن نیز نمودی پسرفت‌گرایی و رجعت‌گرایی تلقی شود. اگر هسته پیش برنده توسعه را «ارزش‌ها»، «فرهنگ» و «هنجارهای فرهنگی» تلقی کنیم، باید اعتراف نمود که جامعه روستایی پیشامدخاله ایران، سرشار از این روح و روحیه بود که با مداخلات در وجوه عینی و ذهنی هندسه روستایی ایران تخریب و یا به حاشیه هدایت شد. گذشته از تخریب ارزش‌های سخت‌کوشی و قناعت‌پیشگی در جوامع پسامدخاله، برنامه‌های توسعه روستایی با انهدام نسق‌ها و نهادهای اجتماعی، عاملیت در جامعه روستایی را نیز نشانه گرفت؛ چرا که در جامعه پیشامدخاله، فرصت و مجال برای کنشگری جامعه روستایی فارغ از قیدوبندها و محیط مجوزها در چارچوب «نسق‌ها» فراهم بود؛ این عاملیت با تسهیلات کارآفرینی بوم زاد و آموزش‌های بوم زاد البته با رعایت استانداردها و معیارهای برآمده از ژرفای تاریخی جامعه روستایی ایران که پس از مداخله، با اعمال معیارهای نامتناسب با هستی تاریخی جوامع روستایی، شاهد تحلیل رفتن «سوژگی» و «عاملیت» کنشگران در جوامع روستایی شد. در نتیجه این شرایط جامعه پویا و پایدار، خوداتکا و مولد روستایی ایران به جامعه‌ای ایستا، شبه متروکه، متروکه، وابسته و مصرف‌کننده بدل شد.

بعد از این همه هزینه و برنامه توسعه روستایی، پرسش‌های زیادی مطرح می‌شود؟ آن همه سخت‌کوشی و تولید گری کجا رفته است؟ چرا نشانی از همیاری نوع‌دوستانه و همبستگی‌های پیشبرانه نماند است؟ چرا زنانی که دوشادوش مردان به

تولید، کار و کشت‌گندم به‌مثابه محصولی استراتژیک مشغول بودند امروز به کاشت و داشت «ناخن»، «گونه» و غیره مشغول شده‌اند؟ آنان که روزی از طریق بزرگ‌ترین تعاونی اجتماع بنیاد یعنی «واره» درس «قطره‌قطره جمع گردد وانگهی دریا شود» مشق می‌کردند، امروز به مانکن، فروشنده، مصرف‌کننده جدیدترین اقلام آرایشی شرق و غرب دنیا بدل شده‌اند؟ ماحصل برنامه‌های توسعه روستایی چرا این همه حاشیه‌نشین شهری تولید کرده است؟ در مطالعات انتقادی قصد آن نیست که تنها بر پیامدهای منفی توسعه تمرکز کنیم، شکی نیست که راهبردهای توسعه روستایی مبتنی بر برنامه‌های نوسازی در تقویت زیرساخت‌ها، نوسازی آموزش، ارتقاء سطح بهداشت، کاهش مرگ و میر نوزادان و مادران، افزایش امید به زندگی مؤثر بوده است؛ اما توسعه‌ای که قبل از این‌گونه برنامه‌ها حاصل شد، نتوانست به خود اتکایی جامعه روستایی ایران و بالندگی آن کمک کند، بلکه در درازمدت سبب متروکه شدن روستاها، افزایش جمعیت حاشیه‌نشینی در کشور و وابستگی بیش‌ازپیش ما به محصولات کشاورزی شد. خلاصه آن‌که به تعبیر استاد باستانی پاریزی: روستایی ما واردکننده همه چیز شده است آنچه روزگاری از ده به شهر می‌رفت، این روزها از شهر به ده می‌آید حتی نان و این «بحران اقتصادی» ماست (باستانی پاریزی، ۱۳۹۹: ۴۳۲)؛ به عبارت دیگر توسعه روستایی ایران نه با بوم و نه با ذخیره دانایی برآمده از ژرفای تاریخی جامعه ایرانی در تناسب است. ///

منابع

• ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۵۲) مقدمه ابن خلدون. ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب. ج اول.
• ازکیا، مصطفی (۱۳۷۸) جامع‌شناسی توسعه و توسعه‌نیافتگی روستایی در ایران، تهران: انتشارات اطلاعات.
• اورسل، رایین (۱۴۰۱) انسان‌شناسی برای توسعه، ترجمه بهروز رستاخیز و الهه عابدینی،

تهران: جهاد دانشگاهی.

- ایار، علی و عنبری، موسی. (۱۴۰۲). از گردو تا اوکالیپتوس: روایتی مردم‌نگارانه از فرسایش اجتماعات محلی در ایران. فصلنامه علوم اجتماعی، (۱۰۱) ۳۰: ۷۳-۲۹.
- ایار، علی (۱۴۰۳) هم‌جواری پارادوکس گونه کوشندگی و فقر: انسان‌شناسی کنش اقتصادی در زاگرس میانی، پروژه پساکتبی، موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران.
- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۹۰) جامعه‌شناسی توسعه اصول و نظریه‌ها، تهران: انتشارات نور علم.
- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم (۱۳۹۹) زیر این هفت آسمان، تهران: نشر علم.
- سالمی قمصری، مرتضی؛ یزدانی، سهراب؛ فرهادی، مرتضی و مؤمنی، فرشاد. (۱۳۹۹). اصل چهار ترومن و امکان توسعه در ایران. برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، (۱۱(۴۳): ۱۹۷-۱۶۱.
- سو، آلوین. ی (۱۳۸۸) تغییر اجتماعی و توسعه: مروری بر نظریات نوسازی، وابستگی و نظام جهانی، ترجمه محمود حبیبی مظاهری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- شاه حسینی، علیرضا (۱۳۹۸) دانش بومی در چنجه تحولات روستاهای پیرا شهری مورد مطالعه: روستاهای کرند و فرور در شمال شهر گرمسار، توسعه فضاهای پیراشهری، ش ۱، ۱۳۹۸: ۸۲-۶۷.
- فرهادی، مرتضی. (۱۳۹۰). فروهشتگی ده و کژبالشی شهر ایرانی (کاهندگی فرهنگ تولیدی و افزاینده فرهنگ مصرفی در ایران) پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران ۱، (۲) ۲۸-۷.
- فرهادی، مرتضی (۱۳۹۷) صنعت بر فراز سنت یا در برابر آن: انسان‌شناسی توسعه‌نیافتگی و واگیره پیشرفت پایدار و همه سویه فرادادی و فتوتی در ایران، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی. ج ۱ و ۲.
- فرهادی، مرتضی. (۱۳۹۳). صنعت بر فراز سنت یا در برابر آن؟ (آسیب‌شناسی روند توسعه پایدار در ایران). دانش‌های بومی ایران، (۱)، ۱۲۹-۷۱.
- گودل، گریس (۱۳۹۹) شهریار و شهروند، ترجمه هاشم حسینی، آبادان: نشر پرسش.
- همراز، ویدا (۱۳۸۱) بررسی اهداف و عملکرد اصل چهار ترومن: هیئت عملیات اقتصادی آمریکا در ایران، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.